

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روز: شنبه

مصادف با: ۲۶ محرم الحرام ۱۴۳۵

ادامه امر دوّم: تبیین محلّ نزاع

بیان شد که در مقام بررسی محل نزاع در باب دلالت یا عدم دلالت امر بر مرّه یا تکرار، سه نکته وجود دارد که یکی از آن نکات، اتفاقی بوده و دو نکته دیگر مورد بحث و اختلاف می باشد. نکته اول این بود که محل نزاع در اوامر مطلقه است؛ نکته دوّم این بود که آیا مراد از امر در این مبحث، خصوص هیئت امر است به این معنا که بحث در ماده امر جریان ندارد یا اینکه مراد از امر هیئت و ماده امر می باشد. بیان شد که ظاهر کلمات اکثر اصولیون که لفظ امر را به صورت مطلق در عنوان بحث مطرح نموده‌اند، جریان بحث در هر دو جهت می باشد، ولی تعدادی از اصولیون در عنوان بحث صیغه امر را آورده‌اند. همانطوری که در بحث گذشته مطرح شد، صاحب فصول فرمودند: نزاع در خصوص هیئت جریان پیدا می کند و برای تأیید این مطلب یک دلیل ذکر نمودند و آن اینکه در میان علما اتفاق نظر وجود دارد در اینکه ماده هر فعلی از افعال که عبارت است از مصدر مجرد از الف و لام و تنوین، تنها دلالت بر ماهیت و طبیعت فعل من حیث هی می نماید و ماده امر هم مصدر است، در نتیجه خروج مرّه و تکرار از مفاد ماده امر، امری اتفاقی است. ایشان در این زمینه، دو مؤید نیز ذکر نمودند که در بحث گذشته مطرح گردید و نیازی به ذکر مجدد آن نمی باشد.

نقد محقق خراسانی «رحمة الله علیه»

ایشان در جهت نقد فرمایش صاحب فصول «رحمة الله علیه» می فرمایند: درست است که به نقل سکاکی، میان علما اتفاق نظر وجود دارد که مصدر مجرد از الف و لام و تنوین، جز بر طبیعت فعل من حیث هی دلالت نمی کند، ولی این اجماع و اتفاق دلیل بر اختصاص نزاع در ما نحن فیه به خصوص هیئت امر نمی باشد و به تعبیری این اجماع و اتفاق، دلالت ندارد بر اینکه ماده مشتقات که از جمله آن مشتقات اوامر می باشند، نفس همین مصدری است که بالاتفاق فقط دلالت بر ماهیت من حیث هی می کند، بلکه به نظر ما، مصدر به این معنا ممکن نیست ماده مشتقات قرارگیرد. زیرا خود مصدر یک ماده دارد و یک هیئت. مثلاً ضرب ماده ای دارد که مرکب از ضاد، راء، و باء است و هیئتی دارد بر وزن «فعل» و ماهیت من حیث هی مدلول این مصدری است که ترکیبی از یک ماده و هیئت می باشد، به این معنا که در جهت دلالت این مصدر بر ماهیت من حیث هی می، هم ماده آن دخیل است و هم هیئت آن و شکی نیست که مصدر مرکب از ماده و هیئت، ماده سایر مشتقاتی مثل امر نمی باشد. چون این مصدر خود هیئت مستقلی دارد و از این حیث مغایر با هیئات مشتقات دیگری مثل فعل ماضی، فعل مضارع و فعل امر، اسم فاعل، مفعول و امثال اینها می باشد.

دلیل اینکه این مصدر نمی تواند ماده سایر مشتقات باشد آن است که مصدر با ماده و هیئتی که دارد، دارای معنایی است که از حمل بر شیء دیگر اباء دارد، به خلاف بعضی از مشتقات که برخوردار از معنایی هستند که ابائی از حمل ندارند مثل اسم فاعل

۱- ایشان در کفایة الاصول، صفحه ۷۸ می فرمایند: «ثم لا يذهب عليك أن الاتفاق على أن المصدر المجرد عن اللام و التنوين لا يدل إلا على الماهية على ما حكاها السكاكي لا يوجب كون النزاع هاهنا في الهيئة كما في الفصول، فإنه غفلة و ذهول عن كون المصدر كذلك لا يوجب الاتفاق على أن مادة الصيغة لا تدل إلا على الماهية ضرورة أن المصدر ليست مادة لسائر المشتقات بل هو صيغة مثلها كيف و قد عرفت في باب المشتق مباينة المصدر و سائر المشتقات بحسب المعنى فكيف بمعناه يكون مادة لها فعليه يمكن دعوى اعتبار المرة أو التكرار في مادتها كما لا يخفى».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی سبزواری «دام مره» و اسم مفعول. بنا بر این، مصدر، ماده مشتقات نیست تا اینکه گفته شود: مصدر با این معنایی که دارد، فقط دلالت بر ماهیت من حیث هی می نموده و مره و تکرار از حقیقت معنای آن خارج می باشد و آنوقت نتیجه گرفته شود که بحث ما نحن فیه، اختصاص به هیئت مشتقات داشته و در ماده آنها جاری نمی باشد، بلکه به نظر ما ماده مشتقات چیزی غیر از مصدر می تواند باشد و در این فرض است که تصویر نزاع در ماده مشتقات نیز ممکن می شود.

نقد کلام محقق خراسانی

محقق عراقی^۱ و همچنین سید حکیم^۲ «رحمة الله علیهما» در مقام دفاع از استدلال صاحب فصول «رحمة الله علیه»، به رد کلام صاحب کفایه «رحمة الله علیه» می پردازند. حاصل کلام ایشان آن است که: اینکه مصدر مانند سایر هیئات و مشتقات، برخوردار از هیئت مستقل و ماده ای می باشد، قابل قبول بوده ولی این مطلب از دو حال خارج نیست:

یا اینکه مصدر با همین ماده و هیئتی که دارد، ماده مشتقات دیگر می باشد، همانطوری که مشهور قائل هستند و صاحب فصول «رحمة الله علیه» هم بر اساس رأی مشهور، مصدر را ماده مشتقات و از جمله امر دانسته است؛ در این صورت خروج ماده مشتقات از محل نزاع خیلی روشن است.

و یا اینکه مصدر با این ماده و هیئتی که دارد، ماده سایر مشتقات نمی باشد، همانطوری که محقق خراسانی «رحمة الله علیه» مطرح فرمودند، ولی با این وجود گفته می شود از طرفی می پذیریم مصدر که ترکیبی از ماده و هیئت است، جز بر ماهیت من حیث هی دلالت ندارد و معنای این سخن آن است که نه ماده مصدر که همان حروف اصلی باشد و نه هیئت آن که همان وزن باشد، جز بر ماهیت من حیث هی دلالت ندارد؛ و از طرفی دیگر شکی نیست که ماده مصدر که همان حروف اصلی است ماده سایر مشتقات می باشد، مثلاً ضاد، راء، باء همانطور که ماده «ضرب» است ماده «ضارب»، «یضرب»، «إضرب» هم می باشد و عدم دلالت این ماده در مثل هیئت مصدر، جز بر ماهیت من حیث هی می، مستلزم آن است که در مشتقات دیگر نیز تنها بر ماهیت من حیث هی دلالت داشته باشد. در نتیجه، اتفاق ادباء بر اینکه مصدر تنها بر ماهیت من حیث هی دلالت دارد، مستلزم اتفاق آنها بر آن است که مشتقات دیگر نیز، تنها بر ماهیت من حیث هی دلالت داشته باشد که از جمله آن مشتقات، فعل امر است. لذا ماده امر بالاتفاق از محل نزاع خارج می شود.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

۱- ایشان در نهاية الافکار، جلد ۱، صفحه ۲۱۲، پس از اختیار این مبنا که صیغه امر تنها دلالت بر طلب طبیعت عمل داشته و هیچ دلالتی بر مره و تکرار ندارد، در مقام استدلال بیان خود می فرمایند: «ان المادّة فیها - ای صیغة الامر - حسب وضعها النوعی علی ما تقدم من انحلال أوضاع المشتقات مادة و هیئة - لا تدل الا علی صرف الطبیعی، كما هو ذلك أيضا فی سایر الصیغ من المصدر و غیره، إذ حینئذ من انتفاء دلالة المادة فیها علی المرّة أو التکرار یستكشف انتفاءها أيضا فی الصیغة. و لعله إلى ذلك أيضا نظر الفصول فی إنکاره دلالة الصیغة علی المرّة و التکرار بانتفائها فی ناحية المصدر عن اللام و التنوین بإجماع من علماء الأدب، فكان تمام نظره فی النقص بمثل المصدر المجرد عن اللام و التنوین إلى تلك المادّة المأخوذة فیها التي هي جهة مشتركة سارية فیها و فی سائر الصیغ من الماضي و المضارع و غیرهما، لا ان نظره إلى ان المصدر هو الأصل و المادّة لسائر المشتقات كي يتوجه علیه إشكال الكفاية: بان المصدر ليس أصلا و مادة لسائر المشتقات بل یكون صیغة مثلها و فی قبالتها، فلا یلزم حینئذ من عدم دلالة المصدر المجرد علیهما عدم دلالة الصیغة أيضا علیهما».

۲- ایشان در حقائق الاصول، جلد ۱، صفحه ۱۸۲ می فرمایند: «أقول ما فی الفصول یرجع إلى أمرین أحدهما أن المصدر مادة للمشتقات و ثانيهما ان الاتفاق علی عدم دلالتة علی المرّة و التکرار یقتضي الاتفاق علی عدم دلالة مادة (افعل) علیه و یكون النزاع فی مدلول الهيئة أما الأول فیمکن أن یكون جاریا علی المشهور، و أما الثاني فلا غبار علیه لأن المصدر إذا لم یدل علی المرّة و التکرار دل ذلك علی عدم دلالة مادته علیهما فیصح الاستدلال به علی عدم دلالة مادة (افعل) علیهما فیلزم الاتفاق علی الأول الاتفاق علی الأخير».